

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۸

آیه ۲۲ - ۲۶

آیه و ترجمه

۲۲ فحملته فانتبذت به مکانا قصیا

۲۳ فاجاءها المخاض الى جذع النخلة قالت یلینتی مت قبل هذا و کنت نسیا منسیا

۲۴ فنادثها من تحتها ءلا تحزنی قد جعل ربک تحتک سریا

۲۵ و هزی الیک بجذع النخلة تسقط علیک رطبا جنیا

۲۶ فکلی و اشربی و قری عیننا فاما ترین من البشر ءحدا فقولی انی نذرت للرحمن صوما فلن ءکلم الیوم انسیا

ترجمه :

۲۲ - سرانجام (مریم) باردار شد و او را به نقطه دوردستی برد.

۲۳ - درد وضع حمل او را به کنار تنه درخت خرمائی کشاند، (آنقدر ناراحت شد که) گفت ای کاش پیش از این مرده بودم و به کلی فراموش

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۹

۲۴ - ناگهان از طرف پائین پایش او را صدا زد که غمگین مباش پروردگارت زیر پای تو چشمه آب (گوارائی) قرار داده است.

۲۵ - و تکانی به این درخت نخل بده تا رطب تازه بر تو فرو ریزد.

۲۶ - از (این غذای لذیذ) بخور، و از (آن آب گوارا) بنوش، و چشمت را (به این مولود جدید) روشن دار، و هر گاه کسی از انسانها را دیدی با اشاره بگو: من برای خدای رحمان روزه گرفته‌ام و با احدی امروز سخن نمی‌گویم (این نوزاد خودش از تو دفاع خواهد کرد).

تفسیر:

مریم در کشاکش سخت‌ترین طوفانهای زندگی

«سرانجام مریم باردار شد» و آن فرزند موعود در رحم او جای گرفت (فحملته).

در این‌که چگونه این فرزند به وجود آمد آیا جبرئیل در پیراهن او دمید یا در دهان او، در قرآن سخنی از آن به میان نیامده است چرا که نیازی به آن نبوده، هر چند کلمات مفسرین در این باره مختلف است. به هر حال «این امر سبب شد که او از بیت المقدس به مکان دوردستی برود» (فانتبذت به مکانا قصیا).

او در این حالت در میان یک بیم و امید، یک حالت نگرانی تواءم با سرور به سر می‌برد، گاهی به این می‌اندیشید که این حمل سرانجام فاش خواهد شد، گیرم چند روز یا چند ماهی از آنها که مرا می‌شناسند دوربمانم و در این نقطه به صورت ناشناس زندگی کنم آخر چه خواهد شد؟! چه کسی از من قبول می‌کند زنی بدون داشتن همسر باردار شود مگر اینکه آلوده دامان باشد، من با این اتهام چه کنم؟ و راستی برای دختری که سالها سنبل پاکی و عفت و تقوا و پرهیزگاری، و نمونه‌ای در عبادت و بندگی خدا

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۰

بوده، زاهدان و عابدان بنی اسرائیل به کفالت او از طفولیت افتخار می‌کردند و زیر نظر پیامبر بزرگی پرورش یافته، و خلاصه سجایای اخلاقی و آوازه قداست او همه جا پیچیده است، بسیار دردناک است که یک روز احساس کند همه این سرمایه معنویش به خطر افتاده است، و در گرداب اتهامی قرار گرفته که بدترین اتهامات محسوب می‌شود، و این سومین لرزه‌ای بود که بر پیکر او افتاد. اما از سوی دیگر، احساس می‌کرد که این فرزند پیامبر موعود الهی است یک تحفه بزرگ آسمانی می‌باشد، خداوندی که مرا به چنین فرزندی بشارت داده و با چنین کیفیت معجز آسایی او را آفریده چگونه تنهاییم خواهد گذاشت؟ آیا ممکن است در برابر چنین اتهامی از من دفاع نکند؟ من که لطف او را همیشه آزموده‌ام، و دست رحمتش بر سر خود دیده‌ام.

در این‌که دوران حمل مریم چه اندازه بود، در میان مفسران گفتگو است هر چند در قرآن به صورت سربسته بیان شده است، بعضی آن را یک ساعت و بعضی ۹ ساعت و بعضی شش ماه و بعضی هفت ماه و بعضی هشت ماه و بعضی ۹ ماه مانند سایر زنان دانسته‌اند، ولی این موضوع تاثیر چندانی در هدف این داستان ندارد. و روایات در این زمینه نیز مختلف است.

در این‌که این مکان «قصی» (دوردست) کجا بوده بسیاری معتقدند شهر «ناصره» بوده است و شاید در آن شهر نیز پیوسته در خانه می‌ماند و کمتر

قدم بیرون می گذاشت.

هر چه بود دوران حمل پایان گرفت، و لحظات طوفانی زندگی مریم شروع شد، درد سخت زائیدن به او دست داد آنچنان که او را از آبادی به بیابان کشاند بیابانی خالی از انسانها، و خشک و بی آب و بی پناه! گرچه در این حالت زنان به آشنایان و دوستان خود پناه می برند تا برای

---

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۱

تولد فرزند به آنها کمک کنند، ولی چون وضع مریم یک وضع استثنائی بود و هرگز نمی خواست کسی وضع حمل او را ببیند، با آغاز درد زائیدن، راه بیابان را پیش گرفت.

قرآن در این زمینه می گوید: «درد وضع حمل، او را به کنار درخت خرمائی کشاند» (فاجئها المخاض الى جذع النخلة).

تعبیر به جذع النخلة با توجه به اینکه «جذع» به معنی تنه درخت است نشان می دهد که تنها بدنه ای از آن درخت باقی مانده بود یعنی درختی خشکیده بود.

در این حالت، طوفانی از غم و اندوه، سراسر وجود پاک مریم را فراگرفت احساس کرد لحظه ای را که از آن می ترسید فرا رسیده است، لحظه ای که هر چه پنهان است در آن آشکار می شود و رگبار تیرهای تهمت مردم بی ایمان متوجه او خواهد شد.

به قدری این طوفان سخت بود و این بار بر دوشش سنگینی می کرد که بی اختیار «گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و به کلی فراموش می شدم»!

(قالت يا ليتني مت قبل هذا و كنت نسيا منسيا).

بدیهی است تنها ترس تهمت های آینده نبود که قلب مریم را می فشرد، هر چند مشغله فکری مریم بیش از همه همین موضوع بود، ولی مشکلات و مصائب دیگر مانند وضع حمل بدون قابله و دوست و یاور، در بیابانی تنهای تنها، نبودن محلی برای استراحت، آبی برای نوشیدن و غذا برای خوردن، وسیله برای نگاهداری مولود جدید، اینها اموری بود که سخت او را تکان می داد. و آنها که می گویند چگونه مریم با ایمان و دارای شناخت توحیدی که

آن همه لطف و احسان الهی را دیده بود چنین جمله‌ای را بر زبان راند که «ای کاش مرده بودم و فراموش شده بودم» هرگز ترسیمی از حال مریم در آن ساعت در ذهن خود نکرده‌اند، و اگر خود به جزء کوچکی از این مشکلات گرفتار شوند چنان دست پاچه می‌شوند که خود را نیز فراموش خواهند کرد.

اما این حالت زیاد به طول نیانجامید و همان نقطه روشن امید که همواره در اعماق قلبش وجود داشت درخشیدن گرفت، «ناگهان صدائی به گوشش رسید که از طرف پائین پا بلند است و آشکار می‌گوید غمگین مباش درست بنگر پروردگارت از پائین پای تو چشمه آب گوارائی راجاری ساخته است» (فنادیها من تحتها ان لا تحزنی قد جعل ربک تحتک سریا).

و نظری به بالای سرت بیفکن بنگر چگونه ساقه خشکیده به درخت نخل باروری تبدیل شده که میوه‌ها، شاخه‌هایش را زینت بخشیده‌اند «تکانی به این درخت نخل بده تا رطب تازه بر تو فرو ریزد» (و هزی الیک بجذع النخلة تساقط علیک رطباً جنیا).

«از این غذای لذیذ و نیرو بخش بخور، و از آن آب گوارا بنوش» (فکلی و اشربی).

«و چشم‌ت را به این مولود جدید روشن دار» (و قری عینا).

«و اگر از آینده نگرانی آسوده خاطر باش، هر گاه بشری دیدی و از تودر این زمینه توضیح خواست با اشاره بگو من برای خدای رحمان روزه گرفته‌ام روزه سکوت و به همین دلیل امروز با احدی سخن نمی‌گویم» (فاما ترین من البشر احدا فقولی انی نذرت للرحمن صوما فلن اکلم الیوم انسیا).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۳

خلاصه نیازی به این نیست که تو از خود دفاع کنی، آن کس که این مولود را به تو داده وظیفه دفاع را هم نیز به خود او سپرده است.

بنابراین از هر نظر آسوده خاطر باش و غم و اندوه به خاطرت راه نیابد.

این حوادث پی در پی که همچون جرقه‌های روشنی در یک فضای فوق‌العاده تاریک و ظلمانی درخشیدن گرفت، سراسر قلب او را روشن کرد و حالت آرامش گوارائی به او دست داد.

نکته‌ها:

۱ - مریم در لابلای مشکلات ورزیده شد

حوادثی که در این مدت کوتاه بر مریم گذشت و صحنه‌های اعجاب‌انگیزی که از لطف خدا برای او پیش آمد مسلماً او را برای پرورش یک پیامبر اولوالعزم آماده می‌ساخت تا بتواند وظیفه مادری خود را در انجام این امر خطیر به خوبی اداء کند.

مسیر حوادث او را تا آخرین مرحله مشکلات پیش برد آنچنان که میان خود و پایان زندگی یک گام بیشتر نمی‌دید، اما ناگهان ورق بر می‌گشت، همه چیز به کمک او می‌شتافتند، و در محیطی آرام و مطمئن از هر نظر گام می‌نهاد.

جمله «هزی الیک بجذع النخلة» که به مریم دستور می‌دهد درخت خرما را تکان دهد تا از میوه آن بهره گیرد این درس آموزنده را به او و به همه انسانها داد که حتی در سخت‌ترین لحظات زندگی دست از تلاش و کوشش نباید برداشت.

این سخن پاسخی است به آنها که فکر می‌کنند چه نیازی داشت که مریم با اینکه تازه وضع حمل کرده بود برخیزد و درخت خرما را بتکاند؟ آیا بهتر نبود خدائی که به فرمان او چشمه آب گوارا در نزدیکی مریم جوشیدن گرفت و نیز به فرمان او درخت خشکیده بارور شد نسیمی بفرستد تا شاخه درخت را

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۴

تکان دهد و خرما را در اطراف مریم بریزد؟ چه شد آنگاه که مریم سالم بود میوه بهشتی در کنار محرابش حاضر می‌شد اما الان که در این طوفان شدید گرفتار است خود باید میوه بچیند؟! آری این دستور الهی به مریم نشان می‌دهد تا حرکتی از ما نباشد برکتی نخواهد بود، و به تعبیر دیگر هر کس هنگام بروز مشکلات باید حداکثر کوشش خود را به کار گیرد و ماوراء آنها که از قدرت او بیرون است از خدا بخواهد و به گفته شاعر.

برخیز و فشان درخت خرما

تا سیر شوی رسی ببارش!

کان مریم تا درخت نفشاند

خرما نفتاد در کنارش!

۲- چرا مریم تقاضای مرگ از خدا کرد

بدون شک تقاضای مرگ از خدا کار درستی نیست، ولی گاه در زندگی انسان

حوادث سختی روی می‌دهد که طعم حیات کاملاً تلخ و ناگوار می‌شود مخصوصاً در آنجا که انسان هدفهای مقدس و یا شرف و حیثیت خود را در خطر می‌بیند و توانائی دفاع در برابر آن ندارد در اینگونه موارد گاهی برای رهایی از شکنجه‌های روحی تقاضای مرگ می‌کند.

مریم نیز چون در لحظات نخستین در فکرش این تصور پدید آمد که تمام آبرو و حیثیت او در برابر مردم بیخرد با تولد این فرزند بخطر خواهد افتاد، اینجا بود که آرزوی مرگ و فراموش شدن کرد، و این خوددلیل بر آن است که او عفت و پاکدامنی را حتی از جانش بیشتر دوست می‌داشت و برای آبروی خود ارزشی بیش از حیات خود قائل بود.

اما اینگونه افکار که شاید در لحظات بسیار کوتاهی صورت گرفت دیری نپائید و با دیدن دو اعجاز الهی «جوشیدن چشمه آب و بارور شدن درخت خشکیده

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۵

خرما» تمام این افکار از روحش به کنار رفت و نور اطمینان و آرامش تمام قلبش را فرا گرفت.

#### ۳ - پاسخ به یک سؤال

بعضی می‌پرسند اگر معجزه مخصوص انبیاء و امامان است پس ظهور اینگونه معجزات برای مریم چگونه بود؟ بعضی از مفسران برای حل این مشکل آنرا جزء معجزات عیسی گرفته‌اند که مقدمه تحقق یافت، و از آن تعبیر به «ارهاص» می‌کنند.

(ارهاص به معنی معجزه مقدماتی است).

ولی هیچ نیازی به اینگونه پاسخها نیست، چرا که ظهور خارق عادات برای غیر پیامبران و امامان هیچگونه مانعی ندارد این همان چیزی است که نامش را «کرامت» می‌گذاریم.

معجزه آن است که تواءم با «تحدی» (دعوت به مبارزه) و تواءم با دعوی نبوت و یا امامت بوده باشد).

#### ۴ - روزه سکوت

ظاهر آیات فوق نشان می‌دهد که مریم به خاطر مصلحتی مامور به سکوت بود و بفرمان خدا از سخن گفتن در این مدت خاص خودداری می‌کرد تا نوزادش عیسی، لب به سخن بگشاید و از پاکی او دفاع کند که این از هر جهت مؤثرتر و

گیرا تر بود.

اما از تعبیر آیه چنین بر می آید که نذر سکوت برای آن قوم و جمعیت، کار شناخته شده ای بود، به همین دلیل این کار را بر او ایراد نگرفتند. ولی این نوع روزه در شرع اسلام، مشروع نیست.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۶

از امام علی بن الحسین (علیهما السلام) در حدیثی چنین نقل شده: صوم السکوت حرام: «روزه سکوت حرام است» و این به خاطر تفاوت شرائط در آن زمان با زمان ظهور اسلام است. ولی البتّه یکی از آداب صوم کامل در اسلام آنست که انسان به هنگام روزه گرفتن زبان خود را از آلودگی به گناه و مکروهات حفظ کند، و همچنین چشم خود را از هر گونه آلودگی برگیرد، چنانکه در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم ان الصوم لیس من الطعام والشراب وحده، ان مریم قالت انی نذرت للرحمن صوما، ای صمتا، فاحفظوا السننکم و غصوا ابصارکم و لا تحاسدوا و لا تنازعوا: «روزه تنها از خوردنی و نوشیدنی نیست، مریم گفت: من برای خداوند رحمان روزه ای نذر کرده ام یعنی سکوت را، بنابراین (هنگامی که روزه هستید) زبان خود را حفظ کنید، دیدگان خود را از آنچه گناه است بر بندید، نسبت به یکدیگر حسد نداشته باشید، و نزاع نکنید».

۵ - یک غذای نیرو بخش - از اینکه در آیات بالا صریحا آمده است که خداوند غذای مریم را به هنگام تولد نوزاد رطب قرار داد، مفسران چنین استفاده کرده اند که یکی از بهترین غذاها برای زنان بعد از وضع حمل، رطب (خرمای تازه) می باشد.

در احادیث اسلامی نیز صریحا به این مطلب اشاره شده است: از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می خوانیم که از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می فرماید: لیکن اول ما تاکل النفساء الرطب، فان الله عز و جل قال لمریم (علیها السلام):

---

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۷

و هزی الیک بجزع النخلة تساقط علیک رطباً جنیا: باید اولین چیزی که زن پس از وضع حمل می خورد رطب باشد زیرا خداوند بزرگ به

مریم (علیها السلام) فرمود: درخت خرما را تکان ده تا رطب تازه بر تو فروریزد».

از ذیل همین حدیث استفاده می‌شود که خوردن این غذا نه تنها برای مادر مؤثر است بلکه در شیر او نیز اثر خواهد گذاشت.

حتی از پاره‌ای از روایات استفاده می‌شود که بهترین غذای زن باردار و داروی او رطب است (ما تاكل الحامل من شيء ولا تتداوى به افضل من الرطب).

ولی مسلماً اعتدال در همه چیز و حتی در این موضوع باید رعایت شود چنانکه از بعضی از روایات که در همین مورد وارد شده استفاده می‌شود.

و نیز استفاده می‌شود اگر رطب پیدا نشود از خرماى معمولی می‌توان استفاده کرد.

دانشمندان غذاشناس می‌گویند: قند فراوانی که در خرما وجود دارد از سالمترین قندها است که حتی در بسیاری از موارد، مبتلایان به بیماری قند نیز می‌توانند از آن استفاده کنند.

همین دانشمندان می‌گویند: در خرما ۱۳ ماده حیاتی و پنج نوع ویتامین را کشف کرده‌اند که مجموع آنها خرما را به صورت یک منبع غذائی غنی در آورده است.

و این را می‌دانیم که زنان در چنین حالی نیاز شدیدی به غذای نیروبخش و پر ویتامین دارند.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۸

با پیشرفت دانش پزشکی اهمیت داروئی خرما نیز به ثبوت رسیده است، در خرما «کلسیوم» وجود دارد که عامل اصلی استحکام استخوانها است، و نیز «فسفر» وجود دارد که از عناصر اصلی تشکیل دهنده مغز و مانع ضعف اعصاب و خستگی است، و نیز «پتاسیوم» موجود است که فقدان آن را در بدن علت حقیقی زخم معده می‌دانند

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۹

آیه ۲۷ - ۳۳

آیه و ترجمه

۲۷ فاتت به قومها تحمله قالوا یمریم لقد جئت شیاً فریا



۲۸ یاخت هرون ما کان اءبوک امرأ سوء و ما کانت اءمک بغیا  
 ۲۹ فاشارت الیه قالوا کیف نکلم من کان فی المهد صبیا  
 ۳۰ قال انی عبد الله ءاتئنی الکتب و جعلنی نبیا  
 ۳۱ و جعلنی مبارکاً اءین ما کنت و اءوصنی بالصلوة و الزکوة ما دمت حیا  
 ۳۲ و برا بولدتی و لم یجعلنی جباراً شقیاً  
 ۳۳ و السلام علی یوم ولدت و یوم اءموت و یوم اءبعث حیا  
 ترجمه :

۲۷ - (مریم) او را در آغوش گرفته به سوی قومش آمد، گفتند: ای مریم! کار بسیار عجیب و بدی انجام دادی!  
 ۲۸ - ای خواهر هارون! نه پدر تو مرد بدی بود، و نه مادرت زن بدکاره‌ای!  
 ۲۹ - (مریم) اشاره به او کرد، گفتند ما چگونه با کودکی که در گاهواره است سخن بگوئیم؟! سخن

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۵۰

۳۰ - (ناگهان عیسی زبان به سخن گشود) گفت من بنده خدایم به من کتاب (آسمانی) داده و مرا پیامبر قرار داده است.  
 ۳۱ - و مرا وجودی پر برکت قرار داده در هر کجا باشم، و مرا توصیه به نماز و زکات مادام که زنده‌ام کرده است.  
 ۳۲ - و مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده، و جبار و شقی قرار نداده است.  
 ۳۳ - و سلام (خدا) بر من آن روز که متولد شدم و آنروز که می‌میرم و آنروز که زنده برانگیخته می‌شوم.

#### تفسیر:

#### مسیح در گاهواره سخن می‌گوید:

«سرانجام مریم در حالی که کودکش را در آغوش داشت از بیابان به آبادی بازگشت و به سراغ بستگان و اقوام خود آمد» (فاتت به قومها تحمله). هنگامی که آنها کودکی نوزاد را در آغوش او دیدند، دهانشان از تعجب باز ماند، آنها که سابقه پاکدامنی مریم را داشتند و آوازه تقوا و کرامت او را شنیده بودند سخت نگران شدند، تا آنجا که بعضی به شک و تردید افتادند، و بعضی دیگر هم که در قضاوت و داوری، عجول بودند زبان به ملامت و سرزنش او گشودند، و گفتند: حیف از آن سابقه درخشان، بااین آلودگی! و صد حیف از آن دودمان پاکی که این گونه بدنام شد.

«گفتند: ای مریم! تو مسلماً کار بسیار عجیب و بدی انجام دادی!» (قالوا یا مریم لقد جئت شیئاً فریاً).  
بعضی به او رو کردند و گفتند ای خواهر هارون! پدر تو آدم بدی نبود، مادرت نیز هرگز آلودگی نداشت (یا اخت هارون ما کان ابوک امرء سوء و ما کانت امک بغیا).  
با وجود چنین پدر و مادر پاکی این چه وضعی است که در تو می بینیم؟ چه

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۵۱

بدی در طریقه پدر و روش مادر دیدی که از آن روی برگرداندی؟! اینک آنها به مریم گفتند: «ای خواهر هارون» موجب تفسیرهای مختلفی در میان مفسران شده است، اما آنچه صحیحتر به نظر می رسد این است که هارون مرد پاک و صالحی بود، آنچنان که در میان بنی اسرائیل ضرب المثل شده بود، هر کس را می خواستند به پاکی معرفی کنند می گفتند: او برادر یا خواهر هارون است - مرحوم طبرسی در مجمع البیان این معنی را در حدیث کوتاهی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده است.  
در حدیث دیگری که در کتاب «سعد السعود» آمده چنین می خوانیم: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) «مغیره» را به نجران (برای دعوت مسیحیان به اسلام) فرستاد، جمعی از مسیحیان به عنوان (خرده گیری بر قرآن) گفتند مگر شما در کتاب خود نمی خوانید «یا اخت هارون» در حالی که می دانیم اگر منظور هارون برادر موسی است میان مریم و هارون فاصله زیادی بود؟

مغیره چون نتوانست پاسخی بدهد مطلب را از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سؤال کرد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: چرا در پاسخ آنها نگفتی که در میان بنی اسرائیل معمول بوده که افراد نیک را به پیامبران و صالحان نسبت می دادند.

در این هنگام، مریم به فرمان خدا سکوت کرد، تنها کاری که انجام داد این بود که اشاره به نوزادش عیسی کرد» (فاشارت الیه).  
اما این کار بیشتر تعجب آنها را برانگیخت و شاید جمعی آن را حمل بر سخریه کردند و خشمناک شدند گفتند: مریم با چنین کاری که انجام داده ای قوم خود را مسخره نیز می کنی.

به هر حال به «او گفتند ما چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوئیم»؟! (قالوا کیف نکلم من کان فی المهد صبیا). مفسران در مورد کلمه «کان» که دلالت بر ماضی دارد. در اینجا گفتگو بسیار کرده‌اند ولی ظاهر این است این کلمه در اینجا اشاره به ثبوت و لزوم وصف موجود است، و به تعبیر روشن‌تر آنها به مریم گفتند: ما چگونه با بچه‌ای که در گهواره بوده و هست سخن بگوئیم. شاهد این معنی آیات دیگر قرآن است مانند: کنتم خیر امة اخرجت للناس: «شما بهترین امتی بودید که به سود جامعه انسانی به وجود آمدید» (سوره آل عمران - ۱۱۰).

مسلمما جمله «کنتم» (بودید) در اینجا به معنی ماضی نیست بلکه بیان استمرار و ثبوت این صفات برای جامعه اسلامی است. و نیز در باره «مهد» (گهواره) بحث کرده‌اند که عیسی هنوز به گهواره نرسیده بود بلکه ظاهر آیات این است به محض ورود مریم در میان جمعیت، در حالی که عیسی در آغوشش بود، این سخن در میان او و مردم رد و بدل شد.

ولی با توجه به معنی کلمه «مهد» در لغت عرب، پاسخ این سؤال روشن می‌شود.

واژه مهد - چنانکه راغب در مفردات می‌گوید - به معنی جایگاهی است که برای کودک آماده می‌کنند، خواه گهواره باشد یا دامن مادر و یابستر، و مهد و مهد هر دو در لغت به معنی المكان الممهد الموطا: «محل آماده شده و گسترده» (برای استراحت و خواب) آمده‌است.

به هر حال، جمعیت از شنیدن این گفتار مریم نگران و حتی شاید عصبانی شدند آنچنان که طبق بعضی از روایات به یکدیگر گفتند: مسخره و استهزاء او،

از انحرافش از جاده عفت، بر ما سخت‌تر و سنگین‌تر است! ولی این حالت چندان به طول نیانجامید چرا که آن کودک نوزاد زبان به سخن گشود و «گفت: من بنده خدایم» (قال انی عبد الله).

«او کتاب آسمانی به من مرحمت کرده» (آتانی الکتاب).  
 «و مرا پیامبر قرار داده است» (و جعلنی نبیا).  
 «و خداوند مرا وجودی پر برکت (وجودی مفید از هر نظر برای بندگان در هر جا باشم قرار داده است» (و جعلنی مبارکاً اینما کنت).  
 «و مرا تا زندهام توصیه به نماز و زکات کرده است» (و اوصانی بالصلاة و الزکاة ما دمت حیا).  
 و نیز «مرا نیکوکار و قدردان و خیرخواه، نسبت به مادرم قرار داده است» (و برا بوالدتی).  
 «و مرا جبار و شقی قرار نداده است» (و لم يجعلنی جباراً شقیاً).  
 «جبار» به کسی می‌گویند که برای خود هر گونه حقوق بر مردم قائل است، ولی هیچ حقی برای کسی نسبت به خود قائل نیست!  
 و نیز «جبار» به کسی می‌گویند که از روی خشم و غضب، افراد رامی‌زند و نابود می‌کند و پیرو فرمان عقل نیست، و یا می‌خواهد نقص و کمبود خود را با ادعای عظمت و تکبر، برطرف سازد که همه اینها صفات بارز طاغوتیان

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۵۴

مستکبران در هر زمان است.  
 «شقی» به کسی گفته می‌شود که اسباب گرفتاری و بلا و مجازات برای خود فراهم می‌سازد، و بعضی آن را به کسی که قبول نصیحت نمی‌کند تفسیر کرده‌اند، و پیدا است که این دو معنی از هم جدا نیست.  
 در روایتی می‌خوانیم که حضرت عیسی (علیه السلام) می‌گوید: «قلب من نرم است و من خود را نزد خود کوچک می‌دانم» (اشاره به اینکه نقطه مقابل جبار و شقی این دو وصف است).  
 و سرانجام این نوزاد (حضرت مسیح) می‌گوید: «سلام و درود خدا بر من باد آن روز که متولد شدم، و آن روز که می‌میرم، و آن روز که زنده‌برانگیخته می‌شوم» (و السلام علی یوم ولدت یوم اموت و یوم ابعث حیا).  
 همانگونه که در شرح آیات مربوط به یحیی (علیه السلام) گفتیم، این سه روز در زندگی انسان، سه روز سرنوشت‌ساز و خطرناک است که سلامت در آنها جز به لطف خدا میسر نمی‌شود و لذا هم در مورد یحیی (علیه السلام) این جمله آمده، و هم در مورد حضرت مسیح (علیه السلام)، با این تفاوت که در مورد اول خداوند این سخن رامی‌گوید و در مورد دوم مسیح (علیه السلام) این

تقاضا را دارد.

نکته‌ها:

### ۱ - روشنترین تصویر از تولد عیسی ( علیه السلام )

فصاحت و بلاغت قرآن را مخصوصا در اینگونه مسائل مهم می‌توان درک کرد که چگونه مساله مهمی را که

---

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۵۵

با آنهمه خرافات آمیخته شده در عباراتی کوتاه، عمیق، زنده، پرمحتوا، و کاملا گویا، مطرح می‌کند، بطوری که هر گونه خرافه‌ای را از آن جدا و طرد می‌نماید.

جالب اینکه در آیات فوق، هفت صفت از صفات برجسته و دو برنامه و یک دعا ذکر شده است.

هفت صفت عبارتند از: بنده خدا بودن که ذکر آن در آغاز همه اوصاف، اشاره‌ای است به اینکه بزرگترین مقام آدمی همان مقام عبودیت است. و به دنبال آن صاحب کتاب آسمانی بودن و سپس مقام نبوت (البته می‌دانیم همیشه مقام نبوت تواءم با داشتن کتاب آسمانی نیست).

سپس به دنبال مقام عبودیت و رهبری، مبارک بودن یعنی مفید به حال جامعه بودن مطرح شده است.

در حدیثی از امام صادق ( علیه السلام ) می‌خوانیم: معنی مبارک، «نفاع» است (یعنی بسیار پر منفعت).

